

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال هشتم، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۹۵
صفحات: ۱۳۰-۱۱۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۴/۲۲

جایگاه دیپلماسی نفت در نظام اقتصاد جهانی؛ مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران

دکتر مهناز گودرزی* / دکتر بهرام منتظری** / رمضان اسمعیل اسدی***

چکیده

در روابط بین‌الملل معاصر تعریف‌های مختلفی از عناصر تشکیل دهنده قدرت وجود دارد که از آن جمله می‌توان به انرژی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تشکیل دهنده قدرت که مورد پذیرش اندیشمندان روابط بین‌المللی است، اشاره کرد. این مقاله به بررسی این سوال می‌پردازد که جایگاه دیپلماسی نفت چگونه بر دیپلماسی اقتصادی نظام جهانی تاثیر گذاشته است؟ علاوه بر آن مباحث دیگری در این زمینه مورد تجزیه و تحلیل محتوایی قرار گرفته است و در تحلیل نهایی این واقعیت مورد تاکید قرار می‌گیرد که در سطح بین‌المللی، نوسان‌های شدید قیمت جهانی نفت خام، وابستگی شدید کشورهای توسعه یافته به انرژی نهفته در کشورهای صاحب نفت باعث ایجاد نتایج منفی برای اقتصاد و تولید ناخالص ملی در بخش (کشاورزی، صنعت و معدن، نفت و گاز و خدمات) می‌شود، بنابراین با یک دیپلماسی انرژی کارآمد فرصت‌ها و تهدیدات استراتژیکی تعامل بین‌المللی در جهت حداکثر سازی منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک فراهم و منجر به ایجاد شرایط لازم برای کسب حداکثر منافع ملی در روابط بین‌المللی مبتنی بر انرژی را برای هر کشور فراهم می‌کند.

کلید واژه‌ها

دیپلماسی، اقتصادی، انرژی، نفت، نظام جهانی، ایران.

* استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
m.goodarzi@khusif.ac.ir

** استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

*** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

مقدمه

وقوع انقلاب صنعتی و گام‌های استوار آن در راه پیشرفت با انرژی از همزادی درونی برخوردار است. در این میان وزیر امور خارجه فرانسه «کلمانسو» در جنگ جهانی اول و در ارتباط با جایگاه انرژی می‌گوید: هر یک قطره نفت ارزش یک قطره خون سربازان ما را دارد. با این نگاه به خوانشی از تاریخ دست خواهیم یافت که اگر چه تقلیل‌گرایانه به نظر می‌رسد، لیکن غیرواقعی نخواهد بود اگر گفته شود که انرژی در یک سده گذشته محرک بسیاری از جنگ‌ها و ائتلاف‌های بین‌المللی بوده، کشورهای بسیاری را در این رقابت ژئوپلیتیک ویران و بسیاری را قدرتمند ساخته است. در واقع در معادله جایگاه ژئوپلیتیک کشورها و نظام بین‌الملل، انرژی‌های فسیلی در ارتباط با سطح و موقعیت ژئوپلیتیک آن‌ها عامل تعیین‌کننده به شمار می‌رود (محمدی و همکاران، ۱۳۹۲).

در واقع انرژی، در حیات اقتصاد صنعتی جوامع کشورها نقش زیربنایی را ایفا می‌کند، به این معنا که، هر گاه انرژی به مقدار کافی و به موقع در دسترس باشد، توسعه اقتصادی کشورها نیز میسر خواهد بود و لذا با نگاهی به معضلات گذشته خواهیم فهمید که همواره رقابت‌های بزرگی در سطح جهانی بر سر تصاحب انرژی وجود داشته است؛ چرا که امنیت ملی و پایداری نظام‌های حکومتی تا حد زیادی در گرو دسترسی به این منابع است (صفوی، ۱۳۸۹).

بنابراین وجود ذخایر زیرزمینی به خصوص منابع انرژی فسیلی که به مثابه سوخت اقتصاد صنعتی جهان امروز است برای هر دولت-ملت یا واحدی در نظام بین‌الملل یک نقطه اتکا و یک ابزار چانه زنی و اعمال قدرت در عرصه رقابت جهانی است. با توجه به نیاز جهان صنعتی به نفت و عدم امکان جایگزینی سوخت‌های تجدید پذیر مانند خورشیدی یا بادی در آینده نزدیک، دیپلماسی انرژی تبدیل به یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین ابزارهای اعمال قدرت در جهان امروز تبدیل شده است. دولت‌هایی که از مقادیر قابل توجه نفت بهره می‌برند این امکان را پیدا کرده‌اند که از نفت استفاده سیاسی کنند. به عبارت بهتر امروزه نفت یک کالای اقتصادی صرف نیست بلکه با قرار گرفتن مساله انرژی در دستور کار دستگاه دیپلماسی کشورها، نفت به یکی از کارآمدترین ابزارها سیاسی در عرصه روابط میان کشورها تبدیل شده است (آژانس بین‌المللی، ۲۰۱۰).

از این رو، پرسش اصلی این پژوهش بدین قرار است: جایگاه دیپلماسی نفت چگونه بر دیپلماسی اقتصادی نظام جهانی تاثیر گذاشته است؟ در پاسخ به این سوال‌ها، فرضیه پژوهش

این چنین قابل طرح می‌باشد: در سطح بین‌المللی، نوسان‌های شدید قیمت جهانی نفت خام، وابستگی شدید کشورهای توسعه یافته به انرژی نهفته در کشورهای صاحب نفت باعث ایجاد نتایج منفی برای اقتصاد و تولید ناخالص ملی در بخش (کشاورزی، صنعت و معدن، نفت و گاز و خدمات) می‌شود، بنابراین با یک دیپلماسی انرژی کارآمد فرصت‌ها و تهدیدات استراتژیکی تعامل بین‌المللی در جهت حداکثر سازی منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک فراهم و منجر به ایجاد شرایط لازم برای کسب حداکثر منافع ملی در روابط بین‌المللی مبتنی بر انرژی را برای هر کشور فراهم می‌کند. در این راستا کشور جمهوری اسلامی ایران با وجود برخورداری از موقعیت‌ها و نقاط قوت مناسب در عرصه بهره‌گیری از ابزار انرژی در جهت حضور موثر در نظام اقتصادی جهانی، هنوز نتوانسته است به جایگاه شایسته خود در این حوزه دست یابد که این امر نتیجه فقدان یک دیپلماسی انرژی قوی و کارآمد می‌باشد.

این پژوهش از نظر جمع‌آوری منابع، «کتابخانه‌ای» و از نظر نوع تحقیق از «روش توصیفی-تحلیلی» (بررسی روندها) و «توصیفی-مقایسه‌ای» بهره‌برداری کرده است. بنابراین چارچوب کلی مقاله عبارت است از: نفت: بنیاد اساسی زندگی مدرن، جایگاه انرژی (نفت) در اقتصاد جهانی، الگوی مفهومی پژوهش، جایگاه استراتژیک انرژی (نفت) در نظام بین‌الملل، نقش انرژی (نفت) در مؤلفه قدرت جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

۱. ادبیات نظری تحقیق

۱-۱. دیپلماسی و انواع آن

دیپلماسی در اذهان عمومی، شامل روابط دو جانبه کشورها و یا مذاکرات سازمان ملل می‌شود. بر این اساس دیپلماسی در دو سطح دوجانبه یا بین‌المللی بیش‌تر شناخته شده است، ولی از نیمه دوم قرن بیستم نوع دیگری از مصادیق دیپلماسی مورد توجه قرار گرفته است که دیپلماسی منطقه‌ای نام دارد. دیپلماسی منطقه‌ای که در واقع فعالیتی بین‌المللی در سطحی میانه است، بیش‌تر در سازمان‌های منطقه‌ای متجلی می‌شود. در فضای دو قطبی جهان آن زمان، پیمان‌های منطقه‌ای شکل گرفتند که بیش‌تر مبنایی امنیتی داشتند. نمونه این پیمان‌ها «کومکن» در بلوک شرق و «اتحادیه ذغال سنگ» در اروپا بود که هرچند دو پیمان اقتصادی بودند ولی به شدت قطبی شده و سیاسی عمل می‌کردند. به این ترتیب، کشورها از آن زمان

دریافتند که همکاری‌های منطقه‌ای تضمینی برای امنیت سیاسی و اقتصادی آن‌ها باشد (شیخ عطار، ۱۳۸۹).

پس از فروپاشی شوروی ظاهراً توجه به مبانی ایدئولوژیک در همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه کم‌رنگ‌تر شد و کسب منافع اقتصادی در دیپلماسی مبنا قرار گرفت. به عبارت دیگر توسعه اقتصادی و پیشرفت هدف اصلی بازیگران روابط بین‌الملل در نظر گرفته شد. دنیا به سرعت و با کمک ابزارهای ارتباطی به سمت توسعه روی آورد و به این نتیجه رسید که به این ترتیب تجارت و توسعه ایجاد می‌شود و توسعه امنیت را به همراه خواهد آورد. در این شرایط مصداق دیگری از دیپلماسی در اذهان مورد توجه قرار گرفت «دیپلماسی اقتصادی»^۱ خوانده می‌شود (نوپنز، ۲۰۱۴).

دیپلماسی اقتصادی موضوعی است که اساساً در دوران پس از جنگ سرد و با گسترش فرآیند جهانی در چارچوب «فضای جریان‌ها» مطرح شده و امروزه به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمند کنش در فضای بین‌الملل در کنار دیپلماسی سنتی قرار گرفته است. دیپلماسی اقتصادی در واقع روابط بین‌المللی را برای خدمت به تسریع همکاری‌های اقتصادی می‌خواهد و به معنای نقطه تلاقی دیپلماسی از یک‌سو و فعالیت‌های اقتصاد ملی و بین‌المللی از سوی دیگر است. دیپلماسی اقتصادی فصل مشترک بین منافع اقتصاد ملی و منافع سیاسی هر کشور در سطح بین‌المللی است. امروزه جهان شاهد افزایش نقش مبادلات بین‌المللی و کاهش نقش اقتصادهای ملی است که این امر خود بر اهمیت دیپلماسی اقتصادی می‌افزاید. از این رو می‌توان تصریح کرد، دیپلماسی اقتصادی به مجموعه ابزاری گفته می‌شود که برای ایجاد محیطی مناسب جهت رشد اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد و این بحثی تقریباً جدید است (بدری، ۲۰۱۴).

چگونگی ارتباط بین دستگاه دیپلماسی و انرژی برای کشورهای تولید کننده و صادر کننده عمده نفت هم‌چون ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در چنین کشورهایی سیاست خارجی کشور می‌بایست در تعامل با مساله نفت و انرژی باشد.

بنابراین دیپلماسی انرژی به عنوان زیر شاخه‌های دیپلماسی اقتصادی، به کارگیری ابزار رابطه و مذاکره برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های بین‌المللی بخش انرژی و انعقاد قراردادهای

بین‌المللی مربوط به آن است. با توجه به نیاز جهان صنعتی به نفت و گاز و عدم امکان جایگزینی سوخت‌های تجدیدپذیر مانند خورشیدی یا بادی در آینده نزدیک، دیپلماسی انرژی تبدیل به یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین ابزارهای اعمال قدرت در جهان امروز تبدیل شده است. دولت‌هایی که از مقادیر قابل توجه نفت و گاز بهره می‌برند این امکان را پیدا کرده‌اند که از نفت یا گاز استفاده سیاسی کنند (حسن تاش، ۱۳۸۹).

بنابراین با توجه به مطالب فوق می‌توان اینگونه بیان داشت که مسائل اقتصادی جهانی تاثیر بسیاری بر مسائل داخلی دارد و در این فرآیند، دیپلماسی اقتصادی، مسائل اقتصادی جهانی را نیز در بر می‌گیرد. لذا، دیپلماسی اقتصادی فن بکارگیری منافع و ابزار اقتصادی و سیاسی است تا محیط اقتصادی و سیاسی مناسبی را برای ارتقا رشد و توسعه اقتصاد ملی فراهم آورد.

۱-۲. نفت: بنیاد اساسی زندگی مدرن

انرژی نقشی انکارناپذیر در تمامی ابعاد زندگی انسان دارد. در واقع زندگی انسان‌ها بدون انرژی با مسایل و مشکلات فراوانی مواجه می‌گردد. در این راستا صنعت، کشاورزی، سرمایه‌ش، گرمایش، حمل و نقل، بخش خدمات، نظامی‌گری و دفاع، بخش پزشکی، تحقیقات و پژوهش‌های علمی و سایر جنبه‌های زندگی انسان‌ها به وجود انرژی وابستگی شدید دارند. به علاوه به دلیل ارتباط تنگاتنگ انرژی با زندگی روزمره مردم و جوامع، ارتباط قوی بین سیاست کشورها و بحث انرژی وجود دارد. در واقع اهمیت انرژی در عرصه سیاست به حدی است که الگویی از روابط کشمکش‌زا، درگیرانه، همگرایانه و واگرایانه را در عرصه بین‌المللی شکل داده است (احمدی، ۱۳۸۵).

هم‌چنین اهمیت انرژی در ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها و در تامین نیاز کشورها به حدی است که برای دولت‌های مصرف‌کننده و تولیدکننده، مکان‌ها و مسیرهای تولید، انتقال و به‌طور کلی امنیت انرژی، مساله‌ای امنیتی و در سطح سیاست‌گذاری کلان محسوب می‌شود. بنابراین مساله دسترسی به انرژی و هم‌چنین مساله انتقال انرژی از مکان‌های غنی و برخوردار به مکان‌ها و فضاها که به آن نیاز دارند؛ در کنار تکنولوژی‌ها و ابزارات لازم برای تولید، انتقال و هم‌چنین مصرف انرژی نقش مهمی در اقتصاد سیاسی جهان و در عرصه سیاست بین‌الملل دارد (احمدی، ۱۳۸۵).

در این بین نفت خام به دلیل ویژگی‌ها و مزیت‌های برجسته‌ای که در بین تمامی انرژی‌ها دارد، جایگاه اول را در ابعاد مختلف به خود اختصاص داده است. در واقع جایگاه نفت به حدی برجسته است که اصولاً نمی‌توان آن را با هیچ کدام از انرژی‌های دیگر مقایسه نمود. بر این اساس نفت در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تمام کشورها و هم چنین در عرصه بین‌المللی نقش برجسته‌ای دارد، به شکلی که بدون آن تحولات گسترده‌ای در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهان رخ خواهد داد. برای اثبات این موضوع کافی است که به آمارهای بین‌المللی در این زمینه توجه نمود. به عنوان نمونه ۹۵ درصد از تمامی تولیدات صنعتی به نفت یا فرآورده‌های نفتی وابسته هستند. هم چنین نفت ۴۰ درصد از انرژی مورد نیاز و بیش از ۹۰ درصد سوخت بخش حمل و نقل کل کشورهای جهان را تامین می‌کند (کمپبل^۱، ۲۰۱۱).

افزون بر این‌ها، بخش کشاورزی جهان نیز به شدت به نفت وابسته است. واقعیت آنست که بدون تداوم نفت ارزان قیمت تهیه غذا برای بیش از ۶ میلیون انسان ساکن زمین کار بسیار دشواری خواهد بود. لازم به اشاره است که هم اکنون جهان با تعداد فراوانی از افراد فقیر یا کسانی که با حداقل غذا زندگی می‌کنند مواجه است و هرگونه خللی در تامین مواد غذایی می‌تواند بسیاری از کشورهای جهان را با فاجعه‌ای بزرگ مواجه سازد. همین مساله اهمیت نفت را در بخش کشاورزی به خوبی نشان می‌دهد. در این راستا استفاده از نفت کمک فراوانی به مکانیزه شدن بخش کشاورزی نموده است؛ به شکلی که طبق ارزیابی‌های انجام شده، در حال حاضر زمین‌ها ۱۰ بار حاصل خیزتر از دوران پیش از استفاده از نفت هستند. ضمن این که در حال حاضر به دلیل استفاده از ابزارآلاتی که عموماً با نفت کار می‌کنند، بخش محدودی از جمعیت جهان در بخش کشاورزی کار می‌کنند و همان‌ها مسؤلیت تامین غذایی بیش از ۶ میلیارد نفر را بر عهده دارند. بر اساس تحقیقات انجام شده توسط سازمان جهانی غذا، تنها ۲ درصد از مردم جهان در بخش کشاورزی کار می‌کنند (یانگ کوپست^۲، ۲۰۰۹).

علاوه بر این موارد، نفت دارای اهمیت نظامی فراوانی در سرتاسر قرن بیستم و هم چنین طی یک دهه گذشته بوده است. به عنوان نمونه تصمیم دولت انگلستان پیش از ایجاد جنگ

1. Campbell
2. Youngquist

جهانی دوم در مورد تغییر سوخت کشتی‌ها از زغال سنگ به نفت، نقش مهمی در برتری در این زمینه بسیاری از کارشناسان دریایی نیروهای متفقین داشت (هان^۱، ۲۰۱۱). در نتیجه همین ارزش استراتژیک است که کشورهای غربی نفت را به عنوان یک «کالای استراتژیک» به حساب می‌آورند و حاضرند در صورت ضرورت از ابزار نظامی برای به دست آوردن آن استفاده کنند (کنری^۲، ۲۰۰۸). همچنین به دلیل اهمیت نفت در تداوم نظام سرمایه‌داری است که کشورهای غربی مناطق و کشورهای نفت خیز را به عنوان مناطق و کشورهای با اهمیت استراتژیک ارزیابی می‌کنند (کرایج^۳، ۲۰۱۰). به‌طور خلاصه می‌توان بیان کرد که زندگی انسان‌ها بدون انرژی با مسایل و مشکلات فراوانی مواجه می‌گردد. در این راستا صنعت، کشاورزی، حمل و نقل، بخش خدمات، نظامی‌گری و دفاع، بخش پزشکی، تحقیقات و پژوهش‌های علمی و سایر جنبه‌های زندگی انسان‌ها به وجود انرژی وابستگی شدید دارند.

۳-۱. جایگاه انرژی (نفت) در اقتصاد جهانی

مهم‌ترین بخش گزارش آژانس بین‌المللی انرژی^۴ از چشم‌انداز جهانی انرژی به چشم‌انداز تحول در عرضه و تقاضا و صادرات و واردات انرژی در آمریکای شمالی و خصوصا ایالات متحده آمریکا مربوط می‌شود. یکی از اقتصاددانان ارشد آژانس اشاره کرده است که ایالات متحده در حدود سال ۲۰۱۷ به اولین تولیدکننده نفت جهان تبدیل خواهد شد و از این جهت از روسیه و عربستان سعودی سبقت خواهد گرفت. آژانس پیش‌بینی نموده که تولید نفت ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ به ۱۱/۱ و در سال ۲۰۲۵ به ۱۰/۹ میلیون بشکه در روز برسد. گرچه تصمیمات اخیر اعضای اپیک (خصوصا عربستان و قطر) در افزایش تولید نفت و کاهش قیمت جهانی آن با ایالات متحده این فرصت را می‌دهد تا بتواند تا آن زمان اهداف و فرصت‌های سیاسی خود را در خاورمیانه به راحتی پیش ببرد. البته بر اساس این پیش‌بینی عربستان سعودی مجدداً از سال ۲۰۳۰ با ۱۱/۴ میلیون بشکه در روز به جایگاه اول باز خواهد گشت و تولید نفت ایالات متحده در آن سال حدود ۱۰/۲ میلیون بشکه در روز خواهد بود. این آژانس در سال‌های قبل در مورد وضعیت اتحادیه اروپا اعلام

1. Hahn
2. Conry
3. Kraig
4. International Energy Agency (EIA)

کرده بود که ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپایی ۱۷ درصد کل انرژی مصرفی جهان را مصرف می‌کنند که سهم عمده‌ای از این انرژی مصرفی از راه واردات تامین می‌شود. نیاز این اتحادیه به انرژی وارداتی در سال ۲۰۰۹، حدود ۵۰ درصد از کل انرژی مصرفی این قاره بوده است و پیش‌بینی می‌شود به جز تغییرات خیلی مهم، این رقم برای کشورهای عضو این اتحادیه به ۶۵ درصد در سال ۲۰۳۰ برسد (آژانس بین‌المللی انرژی، ۲۰۰۹).

از سوی دیگر، اهمیت فزاینده نفت خلیج‌فارس و دریای خزر برای ژاپن، چین و استرالیا با ظهور این کشورها در مقام بازیگران قدرتمند صحنه جهانی مقارن است. هر سه کشور برای یافتن نقش مهمی در دیپلماسی آینده در تلاش خواهند بود. در این میان رشد چین به تنهایی مهم‌ترین عامل در افزایش تقاضای جهانی نفت و مواد خام است. آمارها در جدول شماره (۱) به خوبی نشان‌دهنده افزایش فزاینده نیاز شرق آسیا و به ویژه چین به انرژی در دو دهه آینده است چرا که نیاز این کشور تا سال ۲۰۲۰ تقریباً دو برابر خواهد شد که به معنای تغییر در سیاست‌های تامین انرژی این کشور است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۲).

جدول (۱): میزان نیاز به انرژی کشورهای صنعتی شرق آسیا در سال‌های آینده

نام	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۲۰
چین	۲۷	۳۶/۴	۴۳/۶	۵۵	۶۷/۶	۸۴/۸	۹۸/۳
استرالیا	۴/۹	۵/۶	۵/۹	۶/۲	۶/۵	۶/۸	۷/۱
ژاپن	۱۸/۱	۲۰/۸	۲۰/۴	۲۳/۳	۲۴/۴	۲۵/۶	۲۶/۵

در حال حاضر، کشور چین نسبت به سایر کشورهای جهان، بیش‌ترین خرید نفت را از منطقه خلیج‌فارس دارد. چین در سال ۲۰۱۱ بیش از ۲/۹ میلیون بشکه در روز نفت خام از منطقه خلیج‌فارس وارد کرد که حدود ۶۰ درصد از کل نفت وارداتی این کشور را تشکیل داد. در همان سال واردات نفت ایالات متحده از منطقه خاورمیانه حدود ۲/۵ میلیون بشکه در روز بود که حدود ۲۶ درصد از کل واردات نفت این کشور است (حسن تاش، ۱۳۹۲).

جایگاه دیپلماسی نفت در نظام اقتصاد جهانی؛ مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران

جدول (۲): میزان واردات نفت از حوزه خلیج فارس تا سال ۲۰۲۰

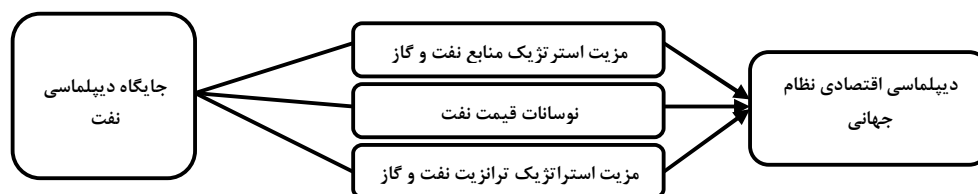
ایالات متحده		کل دنیا		میزان واردات نفت
۲۰۲۰	۱۹۹۵	۲۰۲۰	۱۹۹۵	حوزه / سال
۳/۱	۱/۸	۴۱/۸	۱۵/۴	خلیج فارس
۳/۹	۲/۲	۶	۴/۲	کارائیب

منبع: (محمدی، ۱۳۹۲)

طبق برآورد دبیرخانه اوپک، تقاضای جهانی نفت از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۰، سالیانه به طور متوسط از رشد ۱/۱ میلیون بشکه در روز خواهد رسید (اوپک، ۱۹۸۱). به طور کلی، تمام شواهد از نیاز فزاینده‌ای جهان صنعتی آینده به نفت خبر می‌دهد. منبعی که نقطه ثقل آن منطبق بر خاورمیانه است.

۲. الگوی مفهومی پژوهش

مستند به مرور ادبیات موضوعی مربوط، و با توجه به جایگاه استراتژیک و دیپلماسی نفت و تاثیر آن در روابط بین الملل، در نوشتار حاضر از چارچوب (الگو) مفهومی زیر استفاده شده است.



الگوی مفهومی پژوهش

۳. جایگاه استراتژیک انرژی (نفت) در نظام بین‌الملل

۳-۱. دیپلماسی انرژی در روابط بین‌الملل

ابزارها و شیوه‌های تأمین امنیت ملی در طی قرن بیستم و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم دچار تحول شده است؛ چرا که استفاده از ابزار سخت‌نظامی، اولویت کاربردی خود را تا حدود زیادی از دست داده و جای خود را به ابزار نرم و مسایل سیاسی واگذار کرده است. از این رو، دیپلماسی نقش به‌سزایی در روابط بین‌الملل پیدا کرده است. بنا به تعریفی، دیپلماسی به

دانش ارتباط میان سیاست مداران و سران کشورهای جهان گفته می‌شود؛ زیرا دیپلماسی وسیله‌ای است که سیاست خارجی با استفاده از آن به جای جنگ از راه توافق به هدف‌های خود می‌رسد و لذا، آغاز جنگ، شکست دیپلماسی است. بنابراین، دیپلماسی به عنوان ابزار سیاست خارجی، فن مدیریت تعامل با جهان خارج از سوی دولت‌هاست (عادلی، ۱۳۸۷).

دیپلماسی انرژی برنامه‌ای است راهبردی، جامع و کارآمد که تعاملات بین‌المللی در حوزه انرژی را برای یک کشور مدون نموده و چارچوب کلی توافقات را روشن می‌سازد. به‌طور کلی، دیپلماسی انرژی هر کشور، به ایجاد فرصت‌های تعامل بین‌المللی در جهت حداکثر سازی منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کمک کرده و تلاش می‌کند تا با تکیه بر ابزار انرژی، در جهت کاهش تهدیدات بین‌المللی گام بردارد. از آن جایی که نیاز به انرژی بسترهای لازم برای انعقاد معاهدات، پیمان‌ها و روابط بین‌المللی را فراهم می‌کند، دیپلماسی انرژی، برنامه‌ای رقابتی است که می‌تواند شرایط لازم برای کسب حداکثر منافع ملی در روابط بین‌المللی مبتنی بر انرژی را برای هر کشور فراهم کند.

آن چه را که می‌توان از دیپلماسی انرژی انتظار داشت عبارت است از:

- تعیین بازارهای هدف انرژی؛
- تعیین نوع حضور در بازارهای مشخص شده؛
- مطالعه تحلیل جذابیت و عدم جذابیت حضور در معاهدات و یا شرکت در سازمان‌های جهانی انرژی (نظیر اوپک و ...) و تصمیم سازی برای شرکت جستن در آن‌ها؛
- تعیین قیمت برای حضور در بازارهای مشخص شده؛
- ارائه راهکار برای استفاده حداکثری از موقعیت جغرافیایی در جهت تأثیرگذاری بر بازارهای جهانی انرژی؛
- موضع گیری در قبال تعهدات جهانی بازار انرژی؛
- تعیین سبد حامل‌های انرژی صادراتی (جنت، ۱۳۸۷).

۲-۳. وابستگی کشورهای توسعه یافته به انرژی

برخورداری و عدم برخورداری از ذخایر انرژی، کشورهای جهان را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروه اول که بیشترین انرژی را در جهان مصرف می‌کنند، سهم ناچیزی از ذخایر نفت دنیا دارند. به‌عنوان مثال، گروه کشورهای صنعتی OECD، که تقریباً ۶۲ درصد نفت جهان را

می‌سوزانند، تنها ۷ درصد از ذخایر نفتی را در اختیار دارند و این کشورها ۳۴ درصد نیاز خود را از کشورهای نفت خیز تأمین می‌کنند و برای تأمین انرژی خود، به شدت محتاج دسته دوم و یا کشورهای ذخایر نفت هستند. در این دسته، کشورهای خاورمیانه با بیش از ۶۵ درصد منابع نفتی دنیا فقط ۸/۴ درصد از این انرژی را مصرف می‌کنند.

از جمله سیاست‌های اساسی کشورهای مصرف‌کننده، تأمین مطمئن انرژی و ایجاد امنیت عرضه است. امنیت عرضه، بازار باثبات و مطمئنی را می‌طلبد، که انرژی را با قیمت مناسب برای مصرف‌کنندگان تأمین کند. و لذا چشم‌انداز آینده ذخایر نفت در جهان نشان می‌دهد، که این ذخایر در کشورهای بزرگ صنعتی آینده تاریکی دارند و میزان ذخایر انرژی این کشورها به شدت در حال کاهش است.

نسبت تولید به ذخیره در شرایطی محاسبه می‌شود که تولیدات گذشته کشورها از میزان ذخیره نفتی آن‌ها کسر نشده است. با توجه به این مساله، آینده تاریک ذخایر انرژی به خصوص در کشورهایی که ذخیره چندانی ندارند، بیش‌تر روشن می‌شود.

در مقابل این کشورها، ذخایر انرژی کشورهای خاورمیانه، آینده روشن‌تری دارد؛ چرا که ذخیره نفتی ایران ۶۷ سال و عربستان ۸۵ سال دوام خواهد داشت. بنابراین، ذخایر نفت ایران در جغرافیای سیاسی و اقتصادی نقش استراتژیکی به کشور ما می‌بخشد.

وابستگی شدید کشورهای توسعه یافته به انرژی نهفته در کشورهای صاحب این ذخایر، فرصت‌ها و تهدیدات استراتژیکی را برای این کشورها و از جمله کشور ما ایجاد می‌کند. تجربه نشان می‌دهد، که کشورهای فاقد منابع انرژی، برای تأمین مطمئن انرژی مورد نیاز خود از هر وسیله‌ای؛ از جمله استعمار، کودتا و تشکیل حکومت‌های دست‌نشانده در کشورهای نفت خیز استفاده می‌کنند. هر چند برخی از این روش‌ها، امروزه قدیمی به نظر می‌رسند، اما هنوز هم استفاده از حربه زور و خشونت برای تأمین این ماده حیاتی ادامه دارد. بسیاری از صاحب نظران سیاسی، حضور نظامی آمریکا در منطقه و اشغال عراق را معلول چشم انداز تاریک انرژی در آمریکا و تلاش برای کنترل منابع نفت منطقه می‌دانند. به عبارت دیگر، ایجاد امنیت عرضه، آمریکا را به لشکرکشی به منطقه و تلاش برای ایجاد پایگاه نظامی مستحکم در آن سوق داده است (باکن^۱، ۲۰۱۰).

1. Bacon

در مجموع، دیپلماسی انرژی، برنامه‌ای رقابتی است که می‌تواند شرایط لازم برای کسب حداکثر منافع ملی در روابط بین‌المللی مبتنی بر انرژی را برای هر کشور فراهم کند. با توجه به تاثیر نوسانات قیمت نفت بر روی تولید ناخالص ملی کشور (کشاورزی، صنعت و معدن، نفت و گاز و خدمات) است که وابستگی شدید کشورهای توسعه یافته به انرژی نهفته در کشورهای صاحب این ذخایر، فرصت‌ها و تهدیدات استراتژیکی را برای این کشورها ایجاد می‌کند.

۴. نقش مؤلفه انرژی (نفت) در قدرت جمهوری اسلامی ایران

۴-۱. اهمیت استراتژیک منابع نفت و گاز ایران

انرژی یکی از اصلی‌ترین نیازهای جوامع انسانی امروز است، که نه تنها بر بسیاری از منازعات و روابط میان دول مختلف تأثیرگذار بوده است، بلکه می‌توان گفت که بسیاری از مناقشات و تعامل‌ها اساساً به علت دست‌یابی به آن به‌وقوع می‌پیوندد. اهمیت انرژی، که با وقوع انقلاب صنعتی بیش از گذشته مشهود شد، با تغییر گرایش جهان از مصرف زغال سنگ به نفت در ابتدای قرن اخیر رویکردی تازه یافت؛ چرا که بر خلاف زغال سنگ که معادن آن در اختیار کشورهای صنعتی جهان بود، منابع نفتی، پراکندگی یکسانی در سطح جهان نداشته و عمدتاً در منطقه خلیج فارس و نیز آمریکای شمالی قرار داشتند، که رفته رفته نقش کشورهای حاشیه خلیج فارس در این میان پر رنگ تر شد (عوض‌پور، ۱۳۹۱).

کشورهای دارنده نفت و گاز می‌توانند از منابع انرژی خود به‌عنوان یک اهرم قدرت در سطح بین‌المللی استفاده کنند، که نمونه چنین امری به وضوح در مورد روسیه مشاهده می‌شود. این کشور توانسته است با استفاده از گاز خود، اروپا را به خود وابسته نموده و در سیاست‌های این کشورها نسبت به خود تعدیلاتی ایجاد نماید. روسیه به‌عنوان یکی از صادرکنندگان انرژی، در جهت استقلال و عدم وابستگی خارجی گام برمی‌دارد و درصدد است، از یک عرضه کننده صرف انرژی، به یک کشور مؤثر در حوزه بین‌المللی انرژی تبدیل می‌شود (کونگ^۱، ۲۰۰۸).

1. Cong

۲-۴. نوسانات قیمت نفت ایران در پرتو مسائل بین‌المللی

در طی ۴۰ سال گذشته، یکی از اقلام اصلی درآمدهای بودجه دولت ایران، درآمد حاصل از صادرات نفت خام بوده است. در طی این سال‌ها، سهم نفت در تأمین هزینه‌های دولت، تابعی از قیمت و حجم صادرات نفت خام بوده است. بنابراین، اگر صادرات نفت خام ایران را روزانه ۲/۵ میلیون بشکه در روز در نظر بگیریم، افزایش تنها یک دلار در هر بشکه قیمت جهانی نفت خام، روزانه ۲/۵ میلیون دلار و سالانه ۹۱۲ میلیون دلار ذخیره خزانة و در نهایت درآمدهای بودجه دولت را افزایش می‌دهد و یا شرایط را برای متمم بودجه یک هزار میلیارد تومانی دولت مهیا می‌سازد و لذا افزایش تنها یک دلار در قیمت هر بشکه نفت خام، آثار قابل ملاحظه‌ای بر اقتصاد، بودجه دولت و زندگی روزمره اکثر مردم ایران دارد. تجربه ۴ دهه گذشته نشان می‌دهد، که نوسان‌های شدید قیمت جهانی نفت خام همواره نتایج مخربی برای اقتصاد ملی در پی داشته است، که شناخته شده‌ترین این آثار در زمان افزایش قیمت، بیماری‌های هلندی و در دوران کاهش قیمت، وضعیت رکود و تورم برای اقتصاد ملی بوده است.

اثر دیگر آن بر روی درآمدهای ارزی کشور است، به طوری که وضعیت تجاری ایران وابستگی بسیار بالایی به درآمدهای ارزی نفت خام دارد و بدون لحاظ کردن درآمدهای ارزی صادرات نفت خام، تقریباً تراز تجاری ایران در ۵۰ سال گذشته همواره منفی بوده است. نوسانات قیمت نفت بر روی تولید ناخالص ملی کشور هم اثرگذار است، زیرا نفت یکی از چهار بخش اصلی تولید ناخالص اقتصاد ایران (کشاورزی، صنعت و معدن، نفت و گاز و خدمات) است که سهم آن در بعضی از سال‌ها به حدود ۳۰ درصد نیز رسیده است. البته این سهم همواره نوسان داشته، که علت اصلی آن، نوسان قیمت نفت خام بوده است. اگر فرض کنیم ایران بتواند سطح تولید فعلی نفت خام خود را در بین اعضای اپک؛ یعنی ۴/۱ میلیون بشکه در روز حفظ کند، به حجم تولید ۱/۵ میلیارد بشکه نفت خام در سال، دست خواهد یافت، که با این مقدار تولید در ازای افزایش تنها یک دلار قیمت نفت خام، تولید ناخالص ملی ایران، حدود ۵/۱ میلیارد دلار در سال افزایش می‌یابد (حبیبی، ۱۳۸۹).

۳-۴. اهمیت استراتژیک ترانزیت نفت و گاز ایران

جمهوری اسلامی ایران، از جمله کشورهایی است که به لحاظ قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی بسیار مناسب، از مزایای ترانزیتی خوبی بهره‌مند بوده و با گسترش شبکه حمل و نقل و ارتباط مطمئن و کارآمد می‌تواند از این مزایا در راستای افزایش درآمدهای ارزی و

ارتقای موقعیت استراتژیک خود در منطقه استفاده کند. در جنوب ایران خلیج فارس قرار دارد، که کشورهای عمده تولیدکننده نفت جهان را در خود جای داده است. این منطقه به‌عنوان گلوگاه انرژی جهان محسوب می‌شود. در شمال ایران نیز دریای خزر قرار دارد که بهترین پل ارتباطی میان کشورهای ایران، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان است و می‌تواند نقش مهمی در تجارت میان این کشورها ایفا کند. از سوی دیگر، ایران از غرب و شرق با کشورهای عراق، ترکیه، پاکستان و افغانستان همسایه است، که به عبارتی، می‌توان گفت: ارتباط ایران با ۱۵ کشور جهان از طریق مرزهای آبی و خاکی برقرار می‌شود و در عین حال نیز ایران می‌تواند به نوبه خود به عنوان پل ارتباطی میان این کشورها (با یکدیگر و سایر مناطق جهان) ایفای نقش نماید (موسی‌زاده، ۱۳۹۳).

از طرف دیگر، این کشورها جمعیت بزرگی را در خود جای داده و از درآمدهای زیادی نیز برخوردارند، که این عامل نیز به نوبه خود علاوه بر در اختیار داشتن منابع و ثروت‌های ملی خدادادی می‌تواند به‌عنوان توسعه ترانزیت و تجارت در منطقه مؤثر باشد. ارتباط کشورهای آسیای میانه با خلیج فارس و هم‌چنین برقراری رابطه تجاری بین شرق آسیا با کشورهای اروپایی از طریق ایران، بسیار مقرون به صرفه است، به نحوی که بسیاری از این کشورها به دنبال آن هستند تا چنین روابطی را از طریق ایران برقرار کنند؛ زیرا برخورداری از امنیت و مزیت جغرافیایی، یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند بخوبی زمینه ساز توسعه این صنعت در یک کشور باشد. بر همین اساس، ایران همواره به‌عنوان یک مسیر ترانزیتی کوتاه و مناسب مورد توجه صاحبان کالا بوده است، بگونه‌ای که آثار چرخ‌های این صنعت هنوز هم بر جاده ابریشم باقی است. هر چند با اختراع ماشین بخار، ارتباط میان این کشور و جاده پیشرفت و ترقی قطع گردید و از اهمیت ترانزیتی آن کاسته شد، اما در عصر حاضر با فروپاشی نظام سوسیالیستی در شوروی و نیاز کشورهای آسیای میانه به دسترسی به آب‌های آزاد از یک سو و رشد فرآیند اقتصادی کشورهای شرق و جنوب آسیا و علاقمندی آنان به تجارت با غرب به انضمام نامنی مسیرهای رقیب در روسیه و داغستان، افغانستان و پاکستان از سوی دیگر، باعث شده تا بار دیگر این منطقه مورد توجه دنیای تجارت قرار گیرد.

در حقیقت، ایران با ۹۸۰ کیلومتر مرز استراتژیک و قرار داشتن در مسیر انتقال ۷۵ درصد مخازن نفت و گاز جهان، کوتاه‌ترین مسیر را در انتقال نفت و گاز دارا می‌باشد. همسایگی جمهوری اسلامی ایران با آسیای میانه و دارا بودن مشترکات دینی، فرهنگی و تاریخی، نیاز این

منطقه به استفاده از قلمرو ایران برای توسعه تجارت و ترانزیت، همه و همه موقعیت ممتازی را برای کشور ما فراهم آورده، که بسط روابط اقتصادی و سیاسی با این منطقه را تسهیل می کند. بنابراین، با استفاده از این موقعیت‌ها، کشور ما می تواند در آینده به شریک بزرگ تجاری و ترانزیتی آسیای میانه تبدیل شود و لذا اهمیت ژئواکونومی ایران برای منطقه آسیای مرکزی به حدی است، که کارشناسان جهانی و استراتژی‌های توسعه، نقش رهبری و پیشتازی ایران را برای آسیای میانه محرز می دانند (جهادی، ۱۳۹۰).

در مجموع مزیت‌های ترانزیت از طریق قلمرو جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

۱. قرار گرفتن در مسیر کریدورهای ترانزیتی شمال- جنوب و در نتیجه، برقراری ارتباط ترانزیتی کشورهای روسیه، اروپای شرقی، مرکزی، شمالی، آسیای میانه و قفقاز از یک سو و آسیای جنوبی، جنوب شرقی، خاور دور، اقیانوسیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس از سوی دیگر به عنوان یک مزیت برجسته برای ایران قلمداد می شود. بنادر شهید رجائی، امیرآباد و بندرانزلی از جایگاه ویژه‌ای در مسیر ترانزیتی کریدور شمال- جنوب برخوردار بود و علاوه بر بنادر مذکور، بنادر شهید باهنر، لنگه، بوشهر، چابهار، امام خمینی (ره) و نوشهر نیز از پتانسیل‌های نقش آفرینی منحصر به خود برخوردار می باشند.
۲. برقراری ارتباط ترانزیتی افغانستان و آسیای میانه از طریق محور ترانزیتی شرق کشور «چابهار- میلک»؛ نزدیکی جغرافیایی بندر چابهار به افغانستان، انجام سرمایه گذاری‌های گسترده در بخش‌های مختلف حمل و نقل، بویژه بخش دریائی، ایجاد تسهیلات و زیرساخت‌های حمل و نقل در مسیر محور شرق کشور و حمایت‌های گسترده دولتی، بندر چابهار را به عنوان قطب ترانزیت افغانستان تبدیل کرده و در صورت مرتفع شدن موانع، علاوه بر توسعه محور شرق، شاهد رونق ترانزیت در مسیر مذکور خواهیم بود.
۳. قرار گرفتن در مرکزیت جغرافیایی کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو؛ این فرصت را برای ایران فراهم آورده تا ضمن ایفای نقش فعال در برقراری ارتباط تجاری و اقتصادی بین کشورهای عضو اکو، بتواند در چارچوب همکاری‌ها و موافقتنامه‌های مختلف تجاری، در زمینه ترانزیت کالاهای صادراتی و وارداتی کشورهای عضو نیز به ایفای نقش بپردازد.
۴. تخفیفات و تسهیلات گسترده جهت ترانزیت از طریق ایران، از جمله برخی معافیت‌ها و تخفیفات در زمینه هزینه‌های بندری و انبارداری.

۵. حمایت‌های دولتی و ارزانی خدمات ارائه شده و کوتاهی مسیر، ارائه تسهیلات لازم به منظور تسریع در ترانزیت کالا از طریق ایران.
۶. وجود ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های فراوان در بخش‌های مختلف حمل و نقلی کشور، افزایش کمی و کیفی تجهیزات و توسعه ظرفیت‌های جدید در زیرساخت‌ها و ناوگان ریلی، جاده‌ای، حمل و نقل دریایی و تجهیزات تخلیه و بارگیری در بنادر کشور.
۷. مسیرهای اصلی و بنادر ترانزیتی در ایران (شمال - جنوب، شرق - غرب).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که عنوان شد، می‌توان دریافت که زندگی انسان‌ها بدون انرژی با مسایل و مشکلات فراوانی مواجه می‌گردد. در این راستا صنعت، کشاورزی، حمل و نقل، بخش خدمات، نظامی‌گری و دفاع، بخش پزشکی، تحقیقات و پژوهش‌های علمی و سایر جنبه‌های زندگی انسان‌ها به وجود انرژی وابستگی شدید دارند. تمام شواهد از نیاز فزاینده‌ای جهان صنعتی آینده به نفت خبر می‌دهد. منبعی که نقطه ثقل آن منطبق بر خاورمیانه است و این به معنای برخورد منافع کشورهای تازه به صحنه آمده صنعتی با قدرت‌های غربی در خاورمیانه خواهد بود. وضعیتی که گویای بی‌ثباتی دیگر یا یک نوع تثبیت برای ساختارهای خاورمیانه است.

بنابراین با توجه به فرضیه پژوهش می‌توان بیان داشت که در سطح بین‌المللی، نوسان‌های شدید قیمت جهانی نفت خام، وابستگی شدید کشورهای توسعه یافته به انرژی نهفته در کشورهای صاحب نفت باعث ایجاد نتایج مخربی برای اقتصاد و تولید ناخالص ملی در بخش (کشاورزی، صنعت و معدن، نفت و گاز و خدمات) می‌شود، بنابراین با تلاش دیپلماسی انرژی فرصت‌ها و تهدیدات استراتژیکی تعامل بین‌المللی در جهت حداکثر سازی منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک فراهم و منجر به ایجاد شرایط لازم برای کسب حداکثر منافع ملی در روابط بین‌المللی مبتنی بر انرژی را برای هر کشور فراهم می‌کند. در این راستا، کشور جمهوری اسلامی ایران با وجود برخورداری از موقعیت‌ها و نقاط قوت مناسب در عرصه بهره‌گیری از ابزار انرژی در جهت حضور موثر در معادلات بین‌الملل، هنوز نتوانسته است به جایگاه شایسته خود در این حوزه دست یابد که این امر نتیجه فقدان یک دیپلماسی انرژی قوی و کارآمد می‌باشد.

با نگاهی به آینده انرژی جهان و با تکیه بر پتانسیل‌های کشور در حوزه انرژی می‌توان دریافت که بازارهای مناسبی برای کشور در وضعیت کنونی وجود دارد، که در آینده نیز بر

حجم و اهمیت این بازارها افزوده خواهد شد، اما با این حال حضور ایران در این بازارها مستلزم یک رقابت تنگاتنگ با کشورهایی، چون روسیه و قطر است، که از منابع مالی و امکانات مناسبی برای رقابت با ایران برخوردارند. حضور مؤثر در این رقابت مستلزم برخورداری از یک دیپلماسی قوی انرژی است که بایستی با شناسایی نقاط SWOT انرژی ایران تدوین شده باشد، تا بتواند با بهره‌گیری از نقاط قوت و با برطرف کردن نقاط ضعف موجود، از فرصت‌ها استفاده کرده و بر تهدیدات فائق آید.

دیپلماسی انرژی ایران بایستی بتواند اهداف و انتظارات ایران از حضور در پیمان‌های بین‌المللی انرژی؛ نظیر اوپک و... را مشخص نموده و کسب منافع حداکثری ایران از شرکت در این پیمان‌ها را موجب شود. البته باید توجه داشت که نباید آثار و توقعات حضور در هر معاهده بین‌المللی به صورت مبهم باقی بماند و جلوگیری از چنین امری تنها با تنظیم دیپلماسی انرژی ممکن است.

با تکیه بر یک دیپلماسی انرژی قوی و با در نظر گرفتن منافع مشترک موجود، ایران بایستی نسبت به عقد معاهدات همکاری میان کشورهای حاشیه خلیج فارس و یا حاشیه دریای کاسپین (و یا سایر مناطق) تلاش نموده و نقش کلیدی و محوری را در این معاهدات ایفا نماید. تشکیل چنین پیمان‌هایی می‌تواند موقعیت ایران را به مثابه یک پل ارتباطی میان همسایگان شمال شرقی و جهان بین‌الملل؛ به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس تثبیت نماید. بدین ترتیب ایران نباید در جریان روابط موجود میان کشورهای همسایه تنها نظاره‌گر توافقات میان آن‌ها و آمریکا و روسیه باشد. حذف ایران از جریان مذاکرات کشورهای حاشیه دریای کاسپین و یا تقویت نقش اتحادیه عرب و تحکیم روابط میان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و تقابل آن‌ها با ایران می‌تواند زنگ خطری برای کشورمان تلقی شود، که همچنان نظاره‌گر توافقات پنهان و آشکار کشورهای همسایه با یکدیگر زیر نفوذ آمریکا و روسیه است. عدم دست‌یابی به توافق با این کشورها در جهت یافتن هم‌پیمانان منطقه‌ای در وضعیت کنونی می‌تواند عواقب بسیار نامناسبی برای ایران داشته باشد.

لذا، انتظار می‌رود که مسؤولان عرصه سیاست خارجی با همکاری متولیان حوزه انرژی و با نظارت سیاست‌گذاران کلان‌کشوری و با بهره‌گیری از فرصت‌های موجود حوزه انرژی، هر چه سریع‌تر با تدوین یک دیپلماسی انرژی متقن، نسبت به ارتقای جایگاه استراتژیک کشور در عرصه بین‌الملل اقدام نمایند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، سید عباس و موسوی، الهام سادات (۱۳۸۵). «نقش انرژی فسیلی در ژئوپلیتیک جهانی انرژی»، راهبرد یاس، شماره ۷.
- جنت، محمد صادق (۱۳۸۷). «آثار تغییر قیمت نفت خام در اقتصاد ایران». روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۱۷۵۶.
- جهادی، محبوبه و علمی، زهرا (۱۳۹۰). «تکانه‌های قیمت نفت و رشد اقتصادی (شواهدی از کشورهای عضو اوپک)»، فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال اول، شماره ۲.
- حبیبی، حبیب (۱۳۸۹). تأثیر نوسانات قیمت نفت خام بر متغیرهای کلان اقتصادی در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد خمینی شهر.
- حسن تاش، سیدغلامحسین (۱۳۸۹). نفت، سیاست خارجی و دیپلماسی، در نفت و سیاست خارجی، زیر نظر محمود واعظی، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
- شیخ عطاری، علیرضا (۱۳۸۹). «همراهی دیپلماسی و اقتصاد؛ جایگاه دیپلماسی اقتصادی در همکاری‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، همشهری دیپلماتیک.
- صفوی، سیدیحیی، مهدیان، حسین (۱۳۸۹). «ژئوپلیتیک انرژی ایران و امنیت انرژی شرق»، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، سال دوم، شماره ۲.
- عادل، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷). نقش دیپلماسی نفتی در تحکیم امنیت ملی و بین‌المللی، تهران: موسسه مطالعات اقتصادی و بین‌المللی روند.
- عوض پور، فهیمه (۱۳۹۱). تحلیل تأثیر نوسانات قیمت جهانی نفت خام بر نرخ واقعی ارز در کشورهای منتخب عضو اوپک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد خمینی شهر.
- محمدی، حمیدرضا و غم‌پرور، احمد (۱۳۹۲). «نقش اقتصاد سیاسی بین‌الملل در تغییر ساختارهای حاکمیتی خاورمیانه با تأکید بر جایگاه انرژی ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران، سال دوازدهم، شماره ۴۳.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۹۳). سازمان‌های بین‌المللی، تهران: نشر میزان.

ب) منابع انگلیسی

- A.Khan, Haider (2008). *China's Development Strategy And Energy Security*, UNU-Wider project.

- Bacon, R., Kojima, M. (2010). "Coping with High Oil Prices". ESMAP, **Report 323/06 the World Bank**.
- Badri Prasad Shrestha, (2014). **Enhancing Economic Diplomacy**, available <http://www.mofa.gov.up/EconomicDiplomacy.pdf>.
- Campbell, C.J. (2011). "The Assessment and Importance of Oil Depletion", **Paper presented at the International Workshop on Oil Depletion**, Uppsala University, Sweden, at: geology.uprm.edu/Morelock/pdfdoc/Oildepl.pdf
- Center for German Army Transformation (2010). Group for "Future Studies", Implications Of Resource Scarcity On (National) Security, **German Military Study Warns of Potential Energy Crisis**.
- Cong et al. (2008). Oil price, Inflation and Interest Rates in a Structural Co Integrated VAR Model for the G7 Countries, **Energy Economics**, Vol. 30(30), No. 30, 856-888.
- Conry, Barbara (2008). "America's Misguided Policy of Dual Containment in the Persian Gulf", **Foreign Policy**, No.33.
- Hahn, P.L. (2011). **Crisis and Crossfire: The United States and the Middle East since 1945**, Washington, D.C.: Potomac Books.
- International Energy Agency EIA (2009). **Annual Energy Outlook**, DOA/EIA-0383.
- Kraig, Michael (2010). "Forging a New Security Order for the Persian Gulf", **Middle East Policy Council Journal**, Vol. XIII, No. 1.
- Nopens, Patrick (2013). "Geopolitical Shifts in the Eastern Mediterranean", **Security Policy Brief**, No. 43.
- OPEC (1981). Annual Statistical Bulletin, OPEC.
- Youngquist, Walter (2009). "The Post-Petroleum Paradigm and Population, Population and Environment", **A Journal of Interdisciplinary Studies**, Vol. 20.

